

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال دوم شماره ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۵

تروریسم صهیونیسم زمینه ساز حزب الله

دولت اسرائیل با هجوم برق آسای خود به لبنان و ارتکاب به جنایاتی که دنیا را تکان داد، چنین وانمود می کند که هدفش از قتل عام مردم غیرنظامی لبنان، مبارزه با حزب الله است که با موشکهای کاتیوشا شمال اسرائیل را مورد حمله قرار می دهد و آسایش را از مردم اسرائیل سلب کرده است. در عین حال اسرائیل مدعی است که این حمله نظامی به روند صلح خاورمیانه یاری می رساند. پس ماهیت اقدامات وی صلحجویانه است. «ایلان مور» سخنگوی سفارت اسرائیل در بن در اعلام موضع دولت اسرائیل اظهار داشت که در خاورمیانه «دو اردوگاه وجود دارد، در یک طرف هواداران صلح و در طرف دیگر اردوگاه کسانی قرار دارند که با الهام از ایران می خواهند از روند صلح جلوگیری کنند.» وی با کنایه مضمزکننده ای اضافه می کند که «تروریستهای حزب الله در قصبیات، در ساختمانهای مسکونی، در میان مردم مانند «ماهی در آب» حرکت می کنند» و به همین جهت گویا ارتش اسرائیل که وظیفه داشته است فقط مواضع تروریستها را بمباران کند، مردم عادی را نیز که خانه های خود را علیرغم اختطار دولت اسرائیل ترک نکرده اند، مورد هدف قرار داده است. پس گناه این جنایت به گردن خود مردم است که به توصیه های «انسان دوستانه» واقعی نگذارده اند.

در اینجا کسی از سلب آسایش ملت فلسطین سخنی نمی گوید. کسی نمی گوید که صهیونیستهای اسرائیلی به چه مناسبت سرزمینهای مردم فلسطین را سالهاست اشغال کرده و بیشرمانه به اخراج آنها از سرزمینشان مشغولند و به قتل عام مردم بی پناه می پردازند و آن را

ادامه در صفحه ۳

جشن اول ماه مه در شرایطی برگزار می شود که در کشور اسلامزده ایران کابوس استبداد مذهبی همچنان به سلطه شوم خود ادامه می دهد، طبقه کارگر ایران از کلیه حقوق اجتماعی خود محروم است، قانون واقعی کار، بیمه های اجتماعی عملاً موجودیت ندارند و حق تجمع در اتحادیه های کارگری و اعتراض به کارفرمایان و یا دولت کفر و خیانت محسوب شده و عاملین آن بشدت سرکوب می شوند.

طبقه کارگر ایران که این همه نعم مادی زاینده رنج و زحمت اوست، خود در فقر و گرسنگی بسر می برد، با هیولای بیکاری و گرانی روبرو است، دستمزدش ناچیز است و کفاف لقمه نان خالی او را نیز نمی دهد. او که بهترین قصرها و مجلل ترین عمارات را برای دیگران ساخته، خود در زاغه های تاریک و نمناک و در

اتاق های محقر زندگی می کند. وضع بهداشت کارگران در ایران از این هم اسفناک تر است. ایران با کمبود پزشک روبرو است و عدم برنامه های بهداشتی همراه با تغذیه نامناسب، انواع بیماریها را شایع نموده و هیچ مقابله جدی با آن نمی شود.

سیاست اقتصادی رژیم اسلامی نیز که بر واردات و مناسبات انگلی و غیرتولیدی استوار است، نتیجه ای جز افزایش سرسام آور قیمت ها و کمبود کالاهای حیاتی نداشته است که با توجه به دستمزد ناچیز مزدبگیران، وحشیانه ترین فشارها از این بابت بر آنها تحمیل می شود.

علاوه بر این محرومیتهای ذکر شده، محرومیت دیگری ادامه در صفحه ۵

گزارشی از ایران

در صفحه ۵

دین سلاح اسارت روحی زحمتکشان

جهان حساب و کتابی در کار هست" میروند تا بطور شبه علمی این حساب و کتاب را پس بدهند. وی می نویسد: "با این مقدمه اکنون مقصود ما روشن می شود، دین به این معنا یک ایدئولوژی است، اما نه یک ایدئولوژی اجتماعی، طبقاتی، یا دستگاهی از جزمهای قشری و دشمن تراش و خرد ستیز، بلکه یک ایدئولوژی کیهانی، دین دستگاهی از سمبل های مقدس و آراء و ارزشهای متبوع است که زندگی ما را در مجموعه هستی (و نه فقط در دایره کوچک جامعه) میسر و مطبوع می سازد. جهان عظیم یا کیهان دستگاه از پیش ساخته ای است که هیچ کدام از مهره ها و اجزایش به اراده و میل ما پدید نیامده است، حاکم و محیط مسلط بر ماست و فقط می توانیم حداکثر در همین جهان محدود و کوچک پیرامون خود تغییراتی اندک بدهیم اگر سازگار شدن با این محیط کوچک، یا دنیای صغیر، یا همین جامعه پیرامون برای زندگی شرط است (که هست)، سازگار بودن با این عالم بزرگ، شرطی است به مراتب از آن مهمتر. ما باید بتوانیم با این مجموعه عظیم نیز سازگاری بیابیم. آن ایدئولوژی یا دستگاهی از اندیشه ها که آن سازگاری مطلوب و لذا آن زندگی مطبوع و انسانی و کمال یابنده را در

ادامه در صفحه ۲

اخیرا تلاشهایی صورت می گیرد که دین را با آرایش جدیدی به میدان آورند، تا کراهت آن که چون عفريت مخوفی بر سرپای زندگی مردم ما آویخته است و موجب تهوع انسان می گردد برای انظار و افکار قابل پذیرش گردد. این وظیفه ناپاک را آقای عبدالکریم سروش که عضو ستاد انقلاب فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی بود بعهده گرفته است. وی باید در نقش یک فیلسوف ظاهر شود که روشنفکران را با کلمات بظاهر علمی به ایدئولوژی دین معتقد گرداند. در اینجا دیگر تفسیر آخوند مجلسی و آخوند خمینی و امثالهم بدرد نمی خوردند دیگر نه جمله پردازیهایی شرعی و نه ادا و اطوارهای "علمی" آقای بازرگان فایده ای نمی بخشند و دیگر تفسیرهایشان در آستانه قرن بیست و یکم خریدار ندارد و این را هم بورژوازی ملی ایران می داند و هم جناحی از روحانیت که بتدریج موافق جدائی دین از دولت اند. آنها با شم طبقاتی خود درک می کنند که تفسیر ولایت فقیه از دین، تفسیری کهنه شده است و نجات دین که باید بمنزله تکیه گاه نظری بورژوازی در ایران عمل کند در تفسیر امروزی از آتست که چهره پسندیده داشته باشد و نقش قدیم خود را با لباس جدید ایفاء نماید. آقای عبدالکریم سروش در طی سخنرانی های خود تحت عنوان "برای هر چیز در

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

دین سلاح...

اختیار ما می‌گذارد، دستگاه فکری - عقیدتی - دینی است... یعنی می‌گوئیم که دین به ما سازگاری با کیهان و هستی می‌بخشد، و این سازگاری مبتنی بر حقیقت است، نه فریب، یعنی آن را غافلانه و یا غفلت افزایانه سامان نمی‌دهد و اصلاً اگر دین، حق نباشد نخواهد توانست آدمی را با هستی و درون را با بیرون به نحو پایداری آشتی دهد.

ما از این افاضات استاد چند نکته را می‌آموزیم: نخست آنکه کائنات قبل از انسان وجود داشته و ساخته و پرداخته ذهن بشر نیست ولی نه اینکه آنطور که ماتریالیستها اعتقاد دارند و بر دانش بشری متکی است، این استقلال از عوامل ذهنی و روحی همواره وجود داشته و بر آن نه آغازی و نه پایانی مترتب است، نه آنکه آنطور که علم می‌گوید ماده همیشه بوده و خواهد بود و در حرکت دائمی خویش تنها تغییر شکل می‌یابد، خیر! بنظر آقای سروش موجودی ماوراء الطبیعه، همه هستی را خلق کرده و کائنات با تصمیم وی پدید آمده و بر آن آغازی و سرانجام انتهائی مترتب می‌شود و این نام دیگری ندارد که در اصطلاح دینی خدا نامیده می‌شود و در اصطلاح فلسفی "روح مطلق"، "ایده جهانی" که نظریات خود را از طریق فرستادگانش و آنهم بصورت وحی در قالب کتب مذهبی برای مردم نادان نازل کرده است. این آیه‌ها و سوره‌ها یکبار در نظریات آقای سروش نام ایدئولوژی کیهانی بخود می‌گیرد که از آسمانها، از ماوراء طبیعت نازل شده است.

ما از این افاضات در عین حال می‌آموزیم که جهان ساخته شده توسط این وجود پنهان و توانا دستگاه عظیمی است که هیچیک از پیچ و مهره‌های آن به اراده انسان تغییر نمی‌کند، دستگاهی از پیش ساخته است و انسان بنده و ذلیل در قبال این همه قدرت و توانائی و عظمت باید سر تعظیم فرودآورد و گوش فرمان باشد. وی را چه که عزم تغییر کند که حکایت آب در هاون کوبیدن است و تاثیر دربارگاه حق نمی‌نهد. این اراده مطلق و توانا بر ما حاکم و مسلط است و وی و تنها وی است که می‌تواند به تغییرات بزرگ اقدام کند در حالیکه بشر نادان و ناچیز که مقابل ذات باریتعالی موجود بی‌مقداری بیش نیست باید این عظمت را بپذیرد و بپذیرد که قادر به تغییر نیست و غلام حلقه بگوش بارگاه حق است. وی را چه غلطها که در کار ایزد متعال دخالت کند. بدیگر سخن سرنوشت انسان از روز ازل تعیین شده است و در هر کاری حساب و کتابی نهفته است و این نیست که انسانها قادرند از دایره تعیین شده هستی پا بیرون نهند و اراده خود را حاکم گردانند، آنها یعنی انسانها باید کور شوند و بهمین لقمه ناچیزی که ایزد توانا به آنها داده است قانع باشند.

حکمت این کار را خدا می‌داند و بمصداق اینکه خر را می‌شناخت که شاخش نداد، حق تعیین سرنوشت انسانها را از آنها گرفته است و در دفتر حساب و کتاب خود به نگارش آمار و تجربه عجز بشریت در غلبه بر انبوه گناهان و وسوسه هائی که بر سر راه وی قرار داده است، مشغول می‌باشد. تا در روز قیامت به این بازی مضحک پایان دهد و انسان را برای اعمالی که تحت اراده وی انجام نمی‌شده، بیمارگونه مجازات کند. و برای اینکه کسی بر این حساب و کتاب آسمانی تردید نکند به مولوی متوسل می‌شود که در اشعار خود آورده است:

هر کسی را سیرتی بنهاده ایـم
هر کسی را اصطلاحی داده ایـم ...
هندوان را اصطلاح هـند مند مـلدح
سندیان را اصطلاح سـند مـلدح
و به این ترتیب هیچ چیز از نظر پروردگار پنهان نمی‌ماند و مستقل از اراده الهی صورت نمی‌پذیرد.

وی ادامه می‌دهد: "حال این ناسازگاری کیهانی به چه معناست؟ ما در جهانی زندگی می‌کنیم که نه تنها اندکی از آن به وفق رضای ما نیست (به تعبیر حافظ)، بلکه بسیاری از آن بر وفق رضای ما نمی‌باشد. ما جهان را نساخته‌ایم و در این مجموعه عنصری ضعیف و حقیر بیش نیستیم و در این کیهان شاهد بسی ناملايمات، شرور، مرگها، بی‌عدالتی‌ها و کژروی‌ها هستیم. فیلسوفان کوشیده‌اند تا وجود شرور را برای ما تحلیل کنند و سر وجود آنها را بر ایمان باز گویند، تا با دانستن اسباب، اعجاب ما فرو ریزد و توانائی پیدا کنیم تا کجی‌ها را راست ببینیم. این کوشش، در نهان، کوشش دینی است و خدمت اصلی آن، آشتی دادن آدمی با جهان و زندگی خویش است."

ما از افاضات ایشان می‌آموزیم که خدمت اصلی دین در این نهفته است که این عنصر "ضعیف و حقیر" را با ناملايمات جهان فانی، با شرور، مرگها، بی‌عدالتیها و کژروپها آشتی دهد. وظیفه انسان این نیست که محیط را بر اساس نیاز بشریت شکل دهد تا پایان ناکامی‌ها و کژروپها و ناملايمات فرا رسد و طرح جهانی را بریزد که انسان به کام خود آسان دست یابد؟ خیر وظیفه دین تسلیم به محیط، تطبیق بر محیط است، و بطوریکه چند سطر پائین تر می‌آورد: "درد و زجر و ظلم و قحطی و شکنجه و تبعیض و فقر و زیان و ناکامی و جفا و بیماری و ذلت و مرگ و مسکنت با زندگانی آدمیان عجین است" و تو گوئی این سرنوشت ماست، سرنوشت بشریت است که از روز ازل رقم زده شده است و ما را توانائی تغییر و تحول در آن نیست و نباید در کار ایزد متعال دخالت کرده و موجب کفر شویم و دفتر حساب

و کتابش را که مبتنی بر حکمتی است که عقل ما قاصر از شناخت آن است بر هم زیم. وی به ما پند می‌دهد که در این بن بست تاریک که راه پیش بر ما بسته است باید راه گذشتگان را طی کرد و به رستگاری رسید زیرا حقیقت زندگی در مرگ است، مرگی که آغاز زندگی نوین در دنیای باقی است. ولی باید بنحوی طول عمر را طی کرد تا به مقصود وعده شده رسید و در این راه پر مخاطره که خطر غلبه شیطان نفس بر ما منتفی نیست، ما مهمانیم و چه بهتر که به بند پوسیده دین بیاوریم. و زمینه را از نظر بینشی، از جنبه تخیلی آنگونه مهیا سازیم که در خلسه پندار پرواز کنیم تا زمان مرگ ما با حضور حضرت عزرائیل فرا رسد و نقطه پایانی بر این رنج بی پایان که قابل تغییر نیست بگذارد. به خود فریبی بپردازیم و به خود تلقین نمائیم که همه چیز بر وفق مراد است تا محیط برای ما مطبوع شود و امر بر خودمان نیز مشتبّه گردد که تا با اتکاء و اعتقاد بر معجزات دین در این دنیای گذرا وموقت دردها را با مسکن دین تحمل کنیم، ما که قادر به علاج درد نیستیم لااقل نباید از توسل به مسکن‌ها غفلت کنیم. وی می‌آورد: "باید یک ایدئولوژی فراهم کنیم، یعنی دیدی از این عالم به هم رسانیم که آن دید به ما اجازه بدهد که با حفظ همه این هشامی‌ها، جهان را سکنای مطبوعی احساس کنیم و زندگیمان را در این عالم انسانی بیابیم و پاسخی برای آن سئوالات مهیب انسانی به دست آوریم. دین یک چنین بینشی را برای ما فراهم می‌کند. این بینش هم طبیعی برای ساختن با دنیا و هم همتی برای در گذشتن از آن به ما می‌بخشد. دین دستگاهی است از مقدسات و ارزشها و افتکاری که ما را ساکن این عالم می‌کند، از غریبگی بیرون می‌آورد و جهان را خانه ما می‌سازد."

تمام این آسمان و ریسمان بافیدن‌ها، کلیه این لفاظیها برای این صورت می‌گیرد تا زندگی تلخ و مملو از درد و رنج زحمتکشان را به کامشان شیرین جلوه دهد و ناشی از سرنوشت لایتغیر بنمایاند و نظام حیوانی و غیر انسانی سرمایه‌داری را که مبتنی بر بهره‌کشی انسان است پایدار نگهدارد. آقای سروش مبشر آزادی خلق نیست قاضی عسگر زندگی سرشار از آلام وی است. این دقیقاً آن دفاعی است که هیات حاکمه از دین می‌کند و مارکسیسم نقش آنرا در این گفته پر نفز مارکس که "دین تریاک توده‌هاست" بیان کرده است. این را دیگر گذشت هفده سال حکومت مذهبی در ایران ثابت کرده است و اندیشمندان وی امروز مترصدند که لاشه مذهب را برای حفظ نظام استثماری نجات دهند. وظیفه دموکراتهای انقلابی زدن لگدهای آخرین به دین است و نه نجات آن، مجلسی کردن آن، صیقل آن، ادامه در صفحه ۳

تروریسم صهیونیسم...

به بهانه حضور «ماهی در آب» توجیه می‌کند. گلوله که نمی‌تواند بین ماهی و آب فرق بگذارد!

کسی نمی‌پرسد که چرا صهیونیست‌های نژادپرست اسرائیلی آبادی‌های یهودی‌نشین را گسترش می‌دهند و خانه‌های فلسطینی‌ها را ویران کرده و آنها را از خانه و کاشانه‌شان محروم می‌کنند. کمتر رژیم فاشیستی در دنیا را بشود پیدا کرد که برای زهرچشم گرفتن از تروریست‌های «حماس» و یا «جهاد اسلامی» خانواده آنها، فرزندان آنها را نیز مجازات کند و خانه‌هایشان را با بولدورز درهم بکوبد.

رژیم صهیونیستی اسرائیل از سال ۱۹۷۸ با تجاوز آشکار به جنوب لبنان، مردم این سرزمین را از خانه‌های خود رانده و آواره کرده است. بهانه اسرائیل این است که این کشور به کمربند ایمنی احتیاج دارد و باید در حفظ جان ساکنین آبادی‌نشین‌های اسرائیلی بکوشد. کسی نیست بپرسد که چرا این کمربند ایمنی نتوانسته کوچکترین امنیتی برای اسرائیل فراهم آورد و این درحالی است که روز به روز آبادی‌های یهودی‌نشین با گسترش خود به مرزهای لبنان نزدیک‌تر می‌شوند و در تیررس سلاح‌های فلسطینی‌ها قرار می‌گیرند. آیا تجاوز آشکار به لبنان برای این نیست که این کمربند ایمنی را در عمق گسترش داد و مردم لبنان را آواره کرد و سرزمین‌های آنان را به بهانه آسایش مردم اسرائیل تصاحب نمود؟ مگر همین دولت اسرائیل نیست که به میثاق‌های بین‌المللی وقعی نمی‌گذارد و برای قطعنامه شماره ۴۲۵ سازمان ملل که ترک فوری خاک لبنان را درخواست نموده است، تره هم خرد نکرد و نمی‌کند؟ مگر همین صهیونیست‌های اسرائیلی نبودند که می‌خواستند با پیشنهاد زمین در مقابل صلح به استقبال فلسطینی‌ها روند و پس واقعاً چگونه است که هر روز زمین‌های بیشتری را از آنها می‌گیرند و آنها را در سرزمین مادری‌شان به اردوگاه‌های بزرگی کشانده‌اند که حتی ورود و خروجشان نیز به اجازه اسرائیلی‌هاست؟ چگونه می‌شود این ننه من غریب صهیونیست‌ها را که هم قد و قامت نازی‌ها هستند، باور کرد؟

سالها پیش که هنوز رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی متحد و رفیق شاه سرنگون شده ایران بر سر کار بود، سیاهان را متهم می‌کرد که نژادپرستند زیرا قصد ندارند با سفیدپوست‌ها در صلح و صفا زندگی کنند و می‌خواهند کلک سفیدها را بکنند و این هیچ چیز دیگری نیست جز پاکسازی نژادی. استدلال صلح‌طلبی اسرائیل همانند استدلالات گذشته آدمخواران آفریقای جنوبی می‌باشد که با زور اسلحه و قلدردنشی خواب راحت را از چشمان مردم فلسطین ربوده‌اند و سرزمین‌های آنها را اشغال کرده‌اند و با آنان چون

حیوانات پست رفتار می‌کنند و آن وقت خود را هواخواه صلح نیز جلوه می‌دهند. با نژادپرستان، امپریالیست‌ها، فاشیست‌ها صهیونیست‌ها، پان‌اسلامیست‌ها و مرتجعین جهان نمی‌شود صلح کرد. با آنها برای زندگی بهتر باید مبارزه نمود. اینکه جوانان فلسطینی طعمه آدمخواران و تروریست‌های جمهوری اسلامی می‌شوند، ریشه‌اش را باید در سیاست تجاوز و قلدری اسرائیل دید. آنها قربانیان صهیونیسم هستند، حتی اگر دستشان از آستین جمهوری اسلامی بدر آید. مردمی را تصور کنید که حق حیات را از آنها گرفته‌اند، هر روز نیز آنها را تحقیر می‌کنند، مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و کسی در این دنیا پیدا نمی‌شود که به این رفتار غیرانسانی اعتراضی بکند. دنیا با بی‌تفاوتی خود این مردم را به بن‌بستی می‌کشانند که بین عملیات انتحاری و زندگی خفت‌آور و محکوم به بن‌بستی یکی را انتخاب کنند.

رژیم اسرائیل در کنار رژیم جمهوری اسلامی یکی از نادرترین رژیم‌های جهان است که با چنگ و دندان حقوق بشر را به وحشیانه‌ترین وضعی زیر پا می‌گذارد و اعمال وحشیانه خود را نیز با توپ و تفنگ همراه می‌کند و آنوقت اعتراض می‌کند که چرا جوانان فلسطینی قربانی تروریسم جمهوری اسلامی می‌گردند، رژیمی که به جوانان فلسطینی حداقل به دروغ وعده رفتن به بهشت و زندگی بهتری را می‌دهد. اسرائیل چه دارد که به فلسطینی‌ها بدهد؟ جز اردوگاه‌های کار اجباری و توهین و تحقیر. صلح اسرائیلی و آمریکایی که منافع ملت فلسطین را در نظر نگیرد و حق وی را در انتخاب زندگی انسانی در سرزمین مادریش برسمیت نشناسد، پایدار نخواهد ماند. با دروغ و دغل نمی‌توان مردم را برای همیشه فریفت. متأسفانه این حزب‌الله است که بعلت فقدان یک رهبری انقلابی و کارآموده سلطه خود را بر جنبش مردم فلسطین تحمیل می‌کند و این همان کاری است که خمینی کرد. کسانی که دلشان را به سراب صلح خاورمیانه خوش کرده‌اند، غافلند که با فشار بین‌المللی علیرغم میل باطنی مردم فلسطین صلح دائمی در خاورمیانه بوجود نخواهد آمد، بطوری که فلسطینی‌های مسلمان و مسیحیان و یهودیان بتوانند در کنار هم در سرزمینی واحد زندگی کنند. نیروهای اشغالگر باید خاک منطقه را ترک کنند. باید به بیعدالتی، زورگویی، قلدری خاتمه داد تا منطقه تروریسم آن هم تروریسم خطرناک اسلامی بخشکد. این شرایط اجتماعی حاکم در منطقه است که آستن تروریسم است و آخوندهای ایران از آن سوءاستفاده می‌کنند. همانگونه که از نفرت بحق مردم ایران علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم آمریکا استفاده کرده‌اند.

گرچه که حمله به لبنان و قتل‌عام مردم غیرنظامی این کشور با این نیت نیز صورت گرفت که در انتخابات

آینده اسرائیل فضای سیاسی را به نفع آقای پرز تغییر دهد، لیکن عدم موفقیت اسرائیل در تحقق برنامه‌اش عملاً به نفع رژیم ایران تمام شد و لگد محکم دیگری به این نمای صلح ساختگی زد که هدفش اسارت خلق فلسطین است.

حمله به لبنان در عین حال بخشی از مجموعه سیاست بسخس بزرگ تروریست‌های جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا پس از کنفرانس «شرم‌الشیخ» در مصر بود که می‌خواهد رژیم آخوندها را گوشمالی بدهد. قراردادهای اخیر نظامی اسرائیل با ترکیه، مسافرت «پرز» به کشورهای ساحلی خلیج فارس، تقویت حضور نظامی آمریکا در منطقه، فشار به ممالک اروپایی برای قطع رابطه با ایران همه و همه جزئی از یک استراتژی واحدند. رژیم صهیونیست اسرائیل دقیقاً با رضایت و مذاکره با آمریکا خاک لبنان را مورد تجاوز قرار داده است و خود را برای تجاوزات آتی آماده می‌کند.

اسرائیل متجاوز، این سرپل امپریالیسم آمریکا در منطقه دوستدار صلح نیست چون موجودیتش بر جنگ و خون استوار بوده است و هم اکنون نیز با چنبره زدن بر ۲۰۰ کلاهک اتمی یکی از خطرناک‌ترین نیروهای جنگ‌طلب و متجاوز در منطقه است. ما ایرانی‌ها هرچند از نفرت به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی سرشار باشیم، هرچند با خشم و غضب به افسارگسیختگی حزب‌اللهی‌ها یورش برده و آنها را افشا کنیم، نباید اجازه دهیم که خطوط تمایز با سایر فاشیست‌ها، ضدبشرها و آدمخواران مخدوش شود، بطوریکه به مشوب گشتن افکار منجر گردد. خطوط این دو جبهه، این دو اردوگاه، اردوگاه ما و اردوگاه آنها را باید پاک نگاهداشت.

دین سلاح...

و توسل به آن برای تحمیل توده‌ها. دین همواره سلاح اسارت روحی زحمتکشان باقی می‌ماند چه آخوند دستاربنندی در جهالت خود از آن دفاع کند و چه پاسدار فیلسوف مآب مکلائی آنرا در کنف حمایت کلمات پرطمطراق خود بگیرد.

لنین می‌گفت: "مذهب یکی از اشکال ستم معنوی است که همه جا بر توده‌های مردمی که بر اثر کار دائمی برای دیگران و احتیاج و تنهایی خرد شده‌اند، اعمال می‌شود. عجز استثمارکنندگان به طور ناگزیر ایمان به زندگی بهتری را پس از مرگ ایجاد می‌کند، به همان سان که عجز وحشیان در مبارزه با طبیعت، ایمان به خدایان و شیطانها و معجزات را به وجود آورده بود." (کلیات لنین، جلد ۱، ص ۶۵).

برخورد کمونیست‌ها...

سراسر زندگی مردم را نظامی کنند. هر روز سخن بر سر کارآمد کردن ارتش است. هر روز از فنون و سلاحهای نظامی پیشرفته و مدرن هدایت می‌شوند. امپریالیستها در نرم‌افزارهای مدرن هدایت می‌شوند. امپریالیستها در پی تیز تر کردن سلاحهای خود هستند و این نه فقط از آن جهت که مبارزه مردم را سرکوب کنند بلکه از این نظر نیز هست که دنیا را بین خود بر اساس تناسب نیرو و توان خود تقسیم کنند و قویتر سهم بیشتری ببرد. کمونیستها نیز باید به فنون نظامی آگاه شوند و آنرا در مدارس بورژوازی بیاموزند ولی نه از این جهت که آنرا علیه برادران خود بکار برند و بورژواها را برای غلبه بر جهان و برده کردن ملل حمایت کنند، بلکه برعکس برای اینکه از این فنون برای آزادی بشریت استفاده نمایند. مهم این است که چه سیاستی بر اسلحه حاکم است و گلوله از لوله کدام تفنگ بیرون می‌آید.

در ارتش‌های غیرحرفه‌ای توده مردم شرکت می‌کنند و آنها شامل همه طبقات و بویژه کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری می‌باشند. در کنار این توده عظیم جوانانی از طبقات حاکمه از خرده بورژوازی و بورژوازی قرار دارند. روحیه حاکم بر این ارتشها روحیه فرماندهی دشمنی با سایر ملل و غیر دموکراتیک است. بورژوازی برای ادامه سلطه خود بر این ارتش‌ها تکیه می‌کند و سعی دارد با تبلیغات مستمر ایدئولوژیک سربازان را گوشت دم توپ بار آورد. در جریان بحرانهای عظیم اجتماعی که همه طبقات را در بر می‌گیرد و نه طبقه حاکمه می‌تواند حکومت کند و نه مردم بزریر بار زور آنها می‌روند، انعکاس این نارضائی عمومی در ارتش نیز که فرزندان همان ملت هستند بروز می‌کند و در مقابل قیام توده‌ای از هم می‌پاشد. در درجه اول سربازان وظیفه به مردم می‌پیوندند و سپس درجه داران و افسران جزء و تا حدودی نیز افسران عالی‌رتبه که هنوز از صفات انسانی بری نیستند. در دورانی قیام توده‌ای، پیچ و مهره‌های دستگاه نظامی شل می‌شود تا از هم بپاشد. تجربه پاشیدن ارتش‌ها را ما هم در انقلاب کبیر روسیه در زمان جنگ اول جهانی دیده‌ایم و هم در ارتش چندصد هزار نفری شاهنشاهی در انقلاب شکوهمند بهمین. تجارب پاشیدگی ارتشها از دید بورژوازی پنهان نمی‌ماند و آنها را به چاره‌جویی و می‌دارد. آنها می‌فهمند که این ارتش‌ها در هر زمان و هر مکان قابل اعتماد نبوده و نمی‌توانند تکیه‌گاه

ادامه در صفحه ۷

جنایتکاران...

حسین را جنایتکار جنگی اعلام نکرد که باید در دادگاه بین المللی لاهه بمنزله جنایتکار محاکمه شود. این منطق متناقض امپریالیستی بویژه زمانی بخوبی معلوم می‌شود که در مطبوعات می‌خوانیم یکی از رهبران صرب را که گویا با پرتاب موشک به شهر "زاگرب" موجب کشتن هفت نفر کروات غیر نظامی شده است پس از پایان موقت جنگ بالکان دستگیر کرده و بمثابه جنایتکار جنگی محاکمه می‌کنند. بموازات این اقدام عکس رهبران جنبش صرب را در ورقه‌های جداگانه چاپ کرده و آنها را بمنزله جنایتکار جنگی تحت تعقیب قرار داده‌اند و خواهان استرداد آنها هستند. در اینجا موشک انداختن بر سر شهرها برای کشتن مردم غیر نظامی بیکباره جنایت محسوب می‌شود که صد البته جنایت است و از طرف هر نیروی متخاصمی که باشد باید جنایت محسوب گردد. لیکن جنایتکار جنگی را بر اساس نژاد و باب طبع اروپا و آمریکا نمی‌شود تعیین کرد. این دقیقاً همان سیاست یک بام و دو هوای امپریالیستی در برخورد به حقوق بشر است. برای امپریالیستها مهم نیست که صرب‌ها یک یا چند گودال را از اجساد مردم غیر نظامی پر کرده‌اند، آنها باید محکوم شوند زیرا مقاومت آنها در بالکان با نقشه تقسیم نوین جهان امپریالیسم آمریکا و عظمت طلبی آلمان متحد نمی‌خواند، و در عین حال مهم نیست که جنایتکاران حزب‌اللهی در جنگ بالکان، متحد "عزت بگوویچ" و آمریکا و آلمان بودند و با شعار "الله و اکبر" مردم صرب را از دم تیغ بیدریغ

اسلام می‌گذرانند. در همین ماه فوریه مطبوعات جهان خبر دادند که سه نفر حزب‌اللهی ایرانی را در بوسنی دستگیر کرده‌اند. از محل تردد آنها مقادیر بسیاری اسلحه و اوراق تبلیغاتی و اسباب بازی کودکان که با مواد منفجره پر شده بود پیدا کرده‌اند. تصاویر این مدارک ضبط شده را کلیه خبرگزاری‌های جهان پخش کردند. البته رژیم جمهوری اسلامی این اقدام را توطئه امپریالیستها جلوه داد و مدعی شد که افراد دستگیر شده دارای مصونیت سیاسی بوده و مامورین تبلیغاتی و رسمی رژیم ایران در بوسنی هستند. حال یا باید بپذیریم که آمریکائیا دروغگو و دغلکارند و در مورد رژیم ایران به تحریک و اتهام‌زنی مشغولند و سندسازی می‌کنند و یا اینکه در ادعاهای خود صادق‌اند و عین واقعیت را بدون تحریف پخش کرده و با اطلاع دنیا رسانده‌اند. اگر چنین است باید پرسید که آیا تهیه نارنجک و بمب با استفاده از اسباب بازی کودکان برای کشتار کودکان صرب جنایت نیست؟ آیا نباید مسئولین این امر را چون جنایتکار جنگی در دیوان لاهه به محاکمه کشید؟ آیا در کشتارهای سبعانه بالکان که برای تجزیه آن صورت گرفت فقط صربها جنایت کردند؟ پس مسئول کشتار مردم "کین" از طرف کرواتها و یا هم اکنون ساکنین صرب مقیم "سارایوو" از طرف بوسنی‌ها و کرواتها کیست؟ در قاموس امپریالیسم جنایتکار بر اساس منافع سیاسی امپریالیسم تعریف می‌شود. برای امپریالیسم و بورژوازی آموزگاران پرولتاریا بزرگترین

ادامه در صفحه ۶

از لابلای نامه‌ها

به رفقای محترم توفان

برای یک یک شما در راه مقدسی که در پیش دارید آرزوی موفقیت می‌نمایم. بدون شک مبارزه امروز شما در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و خط انقلاب بسیار باارزش و حیاتی است. در شرایطی که هرکس می‌کوشد از حتی طرح کمترین ایده دموکراتیک و انقلابی خودداری ورزد و مدعیان دروغین انقلابی‌گری بناچار رسوا شده‌اند، انتشار این نشریه دفاع سرسختانه آن از انقلاب و افشای ارتجاع در گذشته و حال مشعل راهنما و گرمابخشی برای همه کسانی است که هنوز به مبارزه طبقاتی و مارکسیسم انقلابی اعتقاد دارند. از اینکه شماره‌های توفان (را) ارسال می‌نمائید و در عین حال نشریات توفان به موقع منتشر می‌شود، برای من و بسیاری جالب خواهد بود..... من مدت‌های مدید بیکار بودم و اکنون ... باید حداقل ۱۲ ساعت یک پشت کار کنم... و بسیار خسته کننده است که البته در جامعه سرمایه‌داری حلاً تقسیم نمی‌کنند بخصوص اکنون که دوره بحران‌های عمیق این سیستم گندیده فرا رسیده است ولی باز هم می‌کوشم در آینده مقالاتی و مطالبی که بنظر می‌رسد (را) برای شما ارسال دارم. در آخرین شماره توفان در مورد ایران مقالات بیشتری بود و بنظر بهتر بود، زیرا مقالات در مورد ایران در روحیه پاسیویستی افراد تأثیر بهتری دارد. شکست‌های پی در پی در عرصه جهانی، ضربات ارتجاع داخلی و جو خفقان و استبداد موجود در جهان نیروها و یا کسانی (را) که خواستار مبارزه بوده‌اند، بسختی از میدان بدر کرده و یا به دست به عصا راه رفتن وادار کرده است. باید با دفاع از مارکسیسم و افشای ارتجاع داخلی و بین‌المللی دوباره خون تازه‌ای در رگهای مرده وارد کرد که البته توفان این کار را به عهده گرفته است.

در پایان به همه رفقای انقلابی درود می‌فرستم.....

با ما مکاتبه کنید!

گزارشی از ایران

یکی از خوانندگان گرمی توفان که خود در اسفندماه سال گذشته در شهر بناب بسر می‌برده است، گزارشی پیرامون درگیری‌های این شهر در روز ۱۹ اسفند ۷۴ برای ما ارسال نموده است که برای اطلاع خوانندگان عزیز به چاپ می‌رسد.

«بناب شهری است که در واقع به دو محله بزرگ تقسیم شده است، غذاوشت و مهرآباد. تاریخچه این امر به دوره شاه برمی‌گردد که در آن زمان شهر بناب دارای دو مسجد جامع بود و هر مسجدی را آخوندی اداره می‌کرد. آخوند مهرآباد شخصی به نام شیخ علی اصغر بود که طرفدار نماز جمعه و مخالف سینه‌زنی و زنجیرزنی و قمه‌زنی بود. آخوند غذاوشت فردی به نام شیخ یوسف علی بود که یکی از طرفداران پر و پاقرص سینه و زنجیر و قمه زنی بشمار می‌رفت. این دو آخوند کوچکترین سازشی با یکدیگر نداشتند. پس از انقلاب شیخ علی اصغر بعلت نظریاتش از بناب فرار کرد ولی آخوند غذاوشت نماینده خمینی در شهر ما شد و پس از مرگش پسرش برجایش نشست. درباره این پدر و پسر گفتمی بسیار است که تنها به دو نمونه کوچک اکتفا می‌کنم تا بدانید که چه کسانی بر ما حکومت می‌کنند. حاج شیخ یوسف علی مثال معروفی داشت در مورد تکنولوژی که در اکثر سخنرانی‌هایش از آن استفاده می‌کرد. او می‌گفت: «ای مردم ببینید بشر ماشین ساخته، هواپیما ساخته و... که یا پنجر می‌شوند و یا از کار می‌افتند. تا حال دیده‌اید که ماه که همیشه در حال حرکت است، سر جایش بایستد و بگوئید که چرخش پنجر شده. این غیرممکن است چون ساخت خداست» پسرش هم به نام ملامصطفی تعریفی البته قدیمی از کمونیسم دارد که هنوز پس از ۱۷ سال از گذشت انقلاب همه‌جا آن را می‌گویند و حتی زحمت نکشیده نگاهی به لغت‌نامه بیاندازد تا معنی این واژه را بفهمد. به اعتقاد او «کمو در زبان لاتین به معنی خداست و نیست هم به فارسی یعنی نیست، پس کمونیست یعنی خدا نیست.»

میان دو شهر ملکان و بناب اختلاف وجود دارد و از آنجا که ملکان هنوز شهرستان نشده از نظر اداری به بناب وابسته است و نماینده مجلس‌شان مشترک می‌باشد. مردم ملکان معتقدند که مالیات و پولهایی که از طرف دولت و شهرداری بناب جمع‌آوری می‌شود، فقط برای بناب به مصرف می‌رسد و برای پیشرفت ملکان هیچکاری صورت نمی‌گیرد. در انتخابات دوره پنجم مجلس دو نفر به اسامی دکتر رسول صدیقی اهل بناب و سلمان خداداد اهل ملکان نامزد نمایندگی

مجلس شده بودند که صدیقی در دور قبل نیز نماینده مجلس بود. در روز انتخابات ۱۱۰۰۰۰ رأی در صندوق‌ها ریخته شده بود که از این تعداد ۷۰۰۰ رأی باطله بود، ولی در موقع شمارش آرا ناگهان ۱۲۰۰۰۰ رأی از صندوق‌ها بیرون آوردند و بدین ترتیب سلمان خداداد که در ضمن مأمور وزارت اطلاعات نیز می‌باشد، به نمایندگی مجلس انتخاب شد. متعاقب این واقعه بیش از ده هزار تن از مردم بناب برای اعتراض به این تقلب فاحش در مقابل فرمانداری شهر گردآمدند و با شعارهایی برعلیه بی‌عدالتی خواستار رسیدگی هرچه سریعتر به اعتراض‌شان شدند. بناب امام جمعه شهر حاج شیخ مصطفی بنابی و دکتر صدیقی سعی در فرونشاندن خشم مردم می‌کنند که مردم خشمگین که سرانجام بهانه‌ای برای رو در رو شدن با رژیم و فشارهای طاقت‌فرسایش یافته بودند، برای آنها تره هم خرد نکرده و شروع به دادن شعارهای ضد رژیم می‌کنند. در حین سخنرانی دکتر صدیقی خانمی کفش‌اش را بیرون آورده و با شعار برعلیه رژیم بسوی سخنران پرتاب می‌کند. بدنال این اقدام، رژیم که برای سرکوبی خیزش احتمالی مردم نیروهایش را بسیج کرده بود و حتی از شهرهای نزدیک نیروهای مسلح به بناب آورده بود، بسوی مردم بی‌دفاع که خشمشان لحظه به لحظه افزون می‌شد، یورش برده و مردم را گلوله‌باران کردند. در جریان تیراندازی نیروهای رژیم ۲۷ نفر کشته، صدها نفر زخمی و ده‌ها نفر دستگیر گردیدند. پس از این قتل عام شهر حالت حکومت نظامی به خود گرفته و اوضاع هنوز متشنج است و دستگیرشدگان هنوز بدون محاکمه در زندان بسر می‌برند.



خجسته باد...

که بر روی تمامی کمبدهای حیاتی این طبقه سنگینی می‌کند، حق اعتصاب است، حق تشکیل اتحادیه و آزادی بیان و عقیده است. سالهاست که از حق اعتصاب برای کارگران در ایران اثری نیست. تاریخ گواه است که هر زمان کارگران ایران خواستی را به مسالمت‌آمیزترین شکل خویش طرح نمودند، طبقات حاکمه ایران با فاشیستی‌ترین شیوه‌های ممکن خواسته‌های آنان را در سینه‌شان مدفون ساختند. در این مسابقه رذالت و جنایت، رژیم اسلامی از پیشکوتان خود پیشی گرفته و رکورد جدیدی در سببیت، در دسته جانیان بجای گذارده است. روشن است که طبقه کارگر ایران با تجربه زندگی خود، تجربه‌ای که روزانه آن را با تمامی وجودش حس

می‌کند، به ماهیت عمیقاً ضدکارگری جمهوری اسلامی پی برده و علیرغم فشار و اختناق بیسابقه به نبرد طبقاتی خود ادامه می‌دهد. مبارزات کارگران ایران که سنتی دیرینه دارد هیچگاه در طی حاکمیت سرمایه ملایان دچار وقفه نشده است. تنها در سال گذشته دهها اعتصاب، تحصن و تظاهرات برپا گردید که از مهمترین آنها می‌توان به اعتصاب کارگران گروه صنعتی بنز خاور که در اعتراض به کمی دستمزد و قطع مزایای شغلی صورت گرفت، اشاره کرد. کارگران این گروه صنعتی در ۳۱ تیرماه سال گذشته در محل کارخانه دست به اعتصاب زده و این اعتراض متشکل تا چندین هفته ادامه یافت و سرانجام با حمله نیروهای فاشیستی جمهوری اسلامی و دستگیری و ربوده شدن تعدادی از کارگران، این اعتصاب پایان یافت. بنز خاور اولین کارخانه مونتاژ کامیون مرسدس بنز، در ۸ کیلومتری جنوب تهران در جاده ساوه واقع شده است.

اعتصاب کارگران کارخانه ریسندگی قائمشهر در شهریورماه سال گذشته که برای اضافه دستمزد و برعلیه اخراج دستجمعی صورت گرفته بود، انعکاس وسیعی در سراسر ایران داشت و رژیم را به وحشت مرگ انداخته بود. اعتصاب کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی پروین در اصفهان از روز سه‌شنبه ۹ خردادماه که برای اعتراض به انحلال شورای کارخانه و اضافه دستمزد صورت گرفته بود، پس از چند روز با موفقیت به پایان رسید.

تظاهرات کوبنده کارگران و زحمتکشان اسلام شهر (۱۵ فروردین ۱۳۷۴) که بخاطر گرانی سرسام‌آور و نبودن آب آشامیدنی صورت گرفت، بیش از ۵۰ کشته بدنال داشت. تعداد بیشتری از تظاهرکنندگان نیز دستگیر و روانه زندان شدند.

طبقه کارگر ایران نشان داده است که برای کسب حقوق حقه خود و برای رهایی از استثمار هیچگاه ساکت ننشسته است و در مبارزه خود بر توان خویش استوار است و به هیچ نیروی ضدانقلابی تکیه نکرده و از وی چشم یاری ندارد. جواز عبور طبقه کارگر را تاریخ صادر کرده است و نبرد روزافزون این طبقه ضامن اجرای نقش تاریخی اوست. هیچ زور و فریبی نخواهد توانست طبقه کارگر را از ایفای نقشی که معلول شرایط تاریخی اوست، بازدارد. هیچ گروه اجتماعی قادر نیست بدون در نظر گرفتن مصالح طبقه کارگر در انقلاب رهبری را در دست گیرد.

جمعیت طبقه کارگر، نقش عظیم او در تولید اجتماعی و در عین حال محرومیت عظیمی که این طبقه می‌کشد، او را به نوبه خود به نیرویی بدل کرده است که بدون ادامه در صفحه ۷

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

جنایتکاران...

جنایتکاران تاریخ هستند که زندگی آرام بورژوازی را برهم زده‌اند، و همزمان آن بزرگترین جنایتکاران تاریخ همدست و متحد آنها می‌باشند. آمریکا که خودش از حربه ساختن بمبهای عروسی برای کشتار کودکان ویتنامی استفاده می‌کرد، نمی‌تواند حزب‌الله را به همان بهانه به محاکمه بکشاند، چون پای خودش نیز به میان می‌آید. نیروهای انقلابی باید هشیار باشند و درک کنند که امپریالیسم آمریکا در پی ساختن وسیله جدیدی برای تجاوز و توسعه علیه ملت‌هاست. وی را به جنایت و جنایتکاری کاری نیست و قصد نیز ندارد جنایتکاران را از بین ببرد. وی مترصد است برای تأمین منافع استراتژیک خود ملاک‌هایی بسازد که عامه پسند و مقبول بنظر آیند و آنگاه که از نظر تبلیغاتی آنها را به اهرم سیاسی بدل کرد با این اتهام دولتهای مخالف خویش را از سر راه بردارد. چون اگر غیر از این می‌بود نمی‌بایست فرقی میان جنایتکاران صرب، کروات، بوسنی و یا ایرانی و افغانی و عربستان سعودی و پاکستانی و مزدوران آلمانی قایل می‌شد. ولی چشم سالم می‌بیند که چنین نیست و عقل سالم حکم می‌کند که باین تزویر جدید آمریکا باید با هشیار نگریست.

یادداشت‌های...

حالا چشم بسته غذا خوردن را امتحان کن. غذا را خوردم و دوباره به دستور مأموری که روی صندلی نشسته بود رو به دیوار ایستادم. کلافه شده بودم یعنی تا کسی می‌بایست صدای این خروسک را تحمل می‌کردم. از موقعی که وارد بند شده بودم صدای خفه‌ای از دور بگوش می‌رسید. صدایی که تا اعماق روحم را آزار می‌داد. صدای فریاد گوشخراش یک زن که گاهگاهی چنان دلخراش فریاد می‌کشید که فکرم را تماماً متوجه خودش می‌کرد و باعث می‌شد پیش خودم تمام عذاب دنیا را برای شکنجه‌گرش بخواهم. صدای اذان مغرب مرا متوجه گذشت زمان کرد. صدایی که بعدها برایم وسیله‌ای برای تقسیم روز شد. دیگر حوصله‌ام سر رفته بود. بالاخره به زبان آمدم و گفتم: برادر تا کی... که پاسدار مأمور حرفم را برید و گفت: «خفه شو حرف زن» و بعد دردی را در پشت پایم حس کردم که مربوط بود به لگدی که بدنبال فحاشی مؤدبانه‌اش به من زده بود. «کثافت آشغال» و بعد دور شد و بعد از چند دقیقه با یک پتو و یک لیوان آمد و آنها را به من داد و گفت: «همینجا بشین» و رفت. وقتی که دور شد صدایی گفت: «پتو را پهن کن بشین دیگر»

چشم‌بندم را کمی بالا زدم و نگاه کردم. صدا مربوط به یک زندانی بود که در چند قدمی من روی یک پتو نشسته بود. پتو را تا زده بود و روی زمین کنار دیوار انداخته بود. یک بالش و یک بشقاب و قاشق و یک لیوان نیز داشت. در راهرو ۱۲-۱۰ نفر دیگر هم در چنین وضعی بودند. درحالیکه پتویم را روی زمین پهن می‌کردم، خنده‌ام گرفت. خوب، حالا معلوم شد که تا کی باید اینجا منتظر باشم.

زندگی در یک راهرو، زیر یک چشم‌بند سیاه و چرک باعث شد تا به مرور زمان معنی زندان، این هدیه بورژوازی را با تمام وجود حس کنم. روزها و شبهای بسیاری زندانیان را به شکنجه‌گاه می‌بردند و شکنجه‌ای که مدام حضورش را حس می‌کردم، شکنجه باکابل بود. زندانی را به تخت می‌بستند. اولین ضربه را که می‌زدند، مشغول هر کاری که بودم رها می‌کردم و ناخودآگاه، بدون آنکه بتوانم مانع از این کارم شوم، شروع به شمارش می‌کردم. یک، دو، سه... ده... بیست... معمولاً به ۴۰-۳۰ ضربه که می‌رسید، تماش می‌کردند و ادامه این کار را به بعد موکول می‌کردند. البته نه برای راحتی زندانی بلکه بخاطر زجرآورتر کردن شکنجه. موردی بود که هرگز از خاطر نمی‌رود. بند زنان جدا بود ولی یک روز متوجه شدم که پاسداری چوبی به دست دارد و خانمی سردیگر چوب را گرفته و بدنبال او می‌آید. او را به دستشویی بردند. زن زندانی به شکلی راه می‌رفت که مشخص بود از ناحیه پا درد می‌کشد. فردای آنروز دوباره او را به دستشویی بردند ولی دمپایی پایش نبود، فراموش کردم که بگویم یک دمپایی نیز به من داده بودند. روزی دیگر بازهم همان صحنه اتفاق افتاد، ولی زن زندانی بیچاره دیگر راه نمی‌رفت بلکه خود را بحالت نشسته روی زمین می‌کشید و بعد از آن دیگر او را ندیدم. بسیار اتفاق می‌افتاد که یک زندانی بخاطر شدت شکنجه از پای درمی‌آمد و به خیل عظیم شهدای مبارزه با ظلم و جور بورژوازی اضافه می‌شد. شاید کسی فکر کند که من اعداد را نمی‌شناسم ولی تعداد شهدا بعدی زیاد بود که کسی نمی‌تواند آمار دقیق ارائه کند ولی رقمی به واقعیت نزدیک است که شش رقمی باشد.

در مدتی که در راهروی بند بودم افرادی را از آنجا بردند و یا به سلولها فرستادند و افراد جدیدی را نیز به راهرو می‌آوردند. دقت در رفتار آنها برایم جالب شده بود. عمدتاً می‌نشستند و به فکر فرو می‌رفتند و یا چون افراد سرگشته قدم می‌زدند. قدم زدنشان گاهی سرعت می‌گرفت، گویی عجله داشتند و در آن حال درواقع زندان را فراموش می‌کردند و در افکار خود غوطه‌ور

می‌شدند. اتفاق می‌افتاد که یک زندانی یکبار و بدون هیچ مقدمه‌ای گریه را سر دهد و در واقع این گریه بعد از تمام دست و پا زدن‌ها و جنگ درونی و خاموش و در اوج هیجانان درونی شروع می‌گشت و گاه نیز خنده‌ای که یکبار خودنمایی می‌کرد و برای پوشاندن و پنهان کردن آنچه که در زیر چشم‌بند می‌گذشت، به همان سرعت که ظاهر می‌شد، در گرداب عدم محو می‌گردید. این خنده زمانی بود که زندانی در اعماق دریای رویاهایش غوطه می‌زد. رویایی که شاید خاطره‌ای شیرین سرچشمه آن بوده است و حالا زندانی به میل خود دچار تغییرش می‌کرد و تا آنجا که هیچ خداوندی به غیر از او حکمرانی نمی‌کرد، به پیشش می‌راند. البته از مدت دو ماهی که در آن بند بودم سه نفر را دیدم که گاهی گریه می‌کردند. اولی پیرمردی بود که جلوی هر پاسداری را می‌گرفت و مدام داستان همیشگی خود را تعریف می‌کرد که بیگناه است و دختر او نیز گناهی ندارد و فرد دیگری که دیگر از حال طبیعی خارج گشته بود و در واقع اکثر اوقات خواب بود و آن زمانی که در بیداری بسر می‌برد، یا گریه میکرد و یا می‌خندید و شخص سوم فردی بود که در بازجویی‌اش از خود ضعف نشان داده بود و از گذشته‌اش ناراحت بود و احساس ندامت می‌کرد و به همین دلیل او را به راهرو فرستاده بودند تا فشار بیشتری را حس کند و اگر اطلاعات دیگری نیز دارد به بازجو بدهد.

حق حرف زدن با زندانیان دیگر از ما گرفته شده بود ولی وقتی مأموران نبودند به آرامی با نزدیک‌ترین فرد صحبت می‌کردم. اسم یکدیگر را می‌پرسیدیم و اینکه اهل کجا هستیم، چه جرمی داریم و یا چند وقت است که دستگیر شده‌ایم و این مکالمات کوتاه برای مدتی هرچند کوتاه ما را از دنیایی که زندانبان بریمان ساخته بود، جدا می‌کرد.

یک انسان چه مقدار تحمل تنهایی را دارد؟ تنهایی آن هم به شکلی که با تمام دنیای پیرامونت بی‌ارتباط باشی؟ این تنهایی به شکلی نیست که یکبار آن را حس کنی و از آن منجر شوی و تازه اگر آن را سرعت نیز حس کنی باز هم فرقی نمی‌کند و اثر خود را می‌گذارد، منتها سریع‌تر و فقط اگر متوجه باشی و اراده‌ای قوی داشته باشی می‌توانی با آن مبارزه کنی. باید خود را از تنهایی دریاوری. خودت تنها و یک‌تنه، بدون هیچ باید به جنگ تنهایی بروی. باید سلاح خود را از میان گذشته‌ات، از میان خاطرات، از وجودت بیایی و با آن سلاح در زمان حال زندگی کنی و به جنگ تنهایی بروی.

ادامه دارد

خجسته باد...

حرکت و بدون توافقی با وی، هیچ تحول و هیچ انقلابی در ایران امکانپذیر نیست. طبقه کارگر ایران چندین دهه است که در عرصه کشور ما پدید آمده و طی سالهای متمادی با مبارزات درخشان خود در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی به نیروی مهمی در جامعه تبدیل شده است.

مبارزات درخشان این طبقه در جریان اعتصابات عظیم شرکت نفت، راه آهن و کارخانجات متعدد دیگر که آرکان رژیم ستمشاهی را به لرزه درآورده بود، از اهمیت و نقش بزرگ این طبقه حکایت دارد.

طبقه کارگر ایران از آغاز پیدایش خود تا به امروز دمی از مبارزه برای پیشرفت و ترقی باز نایستاده است. در دوران انقلاب مشروطه اگرچه نوزاد و نوحاسته بود و هنوز از لحاظ کمی و کیفی مقام شامخی نداشت، اما با آن نیروی اندک خویش در این انقلاب سهم خویش را ادا کرد. سپس در جنبش جنگل و در جریان مبارزه برعلیه دیکتاتوری رضاشاه و همچنین در جریان ملی کردن صنایع نفت با تمام توش و توان خود وارد کارزار انقلابی شد و سرانجام در انقلاب شکوهمند بهمن با حماسه آفرینی‌ها و فداکاری بیمانند، صرف انرژی فوق العاده خویش و با اعتصابات چندین ماهه نبرد عظیمی را با هیأت حاکمه شروع نموده که بحق می‌توان آن را پایه اصلی سقوط رژیم سرسپرده شاه خواند.

امروز رژیم اسلامی برای عوامفریبی و جلب رضایت کارگران از بکار بردن هیچ دروغی ابا ندارد. اگر در گذشته رضاشاه بعلت نفرت از طبقه کارگر استفاده از کلمات رنجبر و کارگر را ممنوع ساخته بود و حاضر به شنیدن نام اتحادیه و حزب طبقه کارگر نبود، رژیم جمهوری اسلامی برای بی اعتبار کردن کارگران از جملاتی نظیر «همه ما کارگریم» و «یغمبر دست کارگر را بوسیده است»، سود می‌جوید.

اما هیچ زور و فریبی نخواهد توانست طبقه کارگر را از ایفای نقشی که معلول شرایط تاریخی اوست، باز دارد. طبقه کارگر ایران همانند سایر کارگران جهان پیوسته از نظر کیفی و کمی تکامل می‌یابد و یگانه طبقه‌ای است که تا پایان انقلابی است و از روی همین خصلت اوست که مرجعین رنگارنگ این چنین از این طبقه درهراسند و برای درهم شکستن تجمع آن و شکل‌گیری اتحادشان به انواع نیرنگ‌ها توسل می‌جویند.

توفان جشن اول ماه مه را به پرولتاریای ایران و به تمامی زحمتکشان این مرز و بوم شادباش می‌گوید و یقین دارد که تلاش صادقانه و خستگی‌ناپذیر مارکسیست - لنینیست‌ها در مسیر تأسیس تشکیلات واحد طبقه کارگر به ثمر خواهد نشست و تنها با این

سلاح نیرومند است که میتوان رژیم ضدکارگری و فاسد جمهوری اسلامی را برانداخت و انقلاب توده مردم را به سرمنزل پیروزی رسانید.

کارگران تنها از طریق اتحاد و مبارزه متشکل بر علیه سرمایه‌داری و تنها از طریق سازمان سیاسی‌شان یعنی حزب پرولتاریا قادرند قدرت سیاسی را به کف گرفته و آینده تابناک بشری را با دستان پرتوان خود رقم زنند. این یگانه راه رهایی بشریت از فقر و فاقه و استثمار و تحقق حقوق انسانی برای همه زحمتکشان است.

فرخنده باد جشن اول ماه مه

روز همبستگی کارگران جهان

پیروز باد مبارزات طبقه کارگر ایران

برای آزادی و سوسیالیسم

سِر سرمایه‌داری

- به آن مردی که در آنجا بود چه گفتید؟
- گفتم با سرعت بیشتری کار کند.
- شما به چه حقی به او دستور می‌دهید؟
- مزد به به او می‌دهم.
- چقدر به او می‌پردازید؟
- ۱۰ کرون در روز.
- از کجا این پول را تهیه می‌کنید و به او می‌پردازید؟
- سنگ می‌فروشم.
- چه کسی این سنگ‌ها را می‌تراشد؟
- او این کار را می‌کند.
- در روز چقدر سنگ می‌تراشد؟
- او، مقدار قابل توجهی در روز.
- این مقدار سنگ را به چه مبلغ می‌فروشید؟
- تقریباً ۵۰ کرون.
- بنابراین او است که ۴۰ کرون به شما می‌پردازد. آنوقت شما می‌چرخید و به او امر می‌کنید که سریعتر کار کند.
- بله. من صاحب ماشین و ابزار کار هستم. من سنگهای تراشیده را فروختم و با بدست آوردن پول زیاد این ماشین‌ها و وسایل کار را خریدم.
- چه کسی سنگها را تراشیده؟
- زیانت را نگهدار احمق.
- از نویسنده و شاعر شهیر سوئد آگوست استونیدبرگ (۱۹۱۲ - ۱۸۴۹)
- ترجمه: پ - جعفر

برخورد کمونیست‌ها...

مناسبات استثمارگری آنها باشند. ایده تشکیل ارتش حرفه‌ای در مقابل نظام وظیفه عمومی از اینجا ناشی می‌شود. ارتش حرفه‌ای ممتی مزدور نظامی‌اند که برای سرکوب و تجاوز تربیت شده‌اند و بهمین جهت نیز خود را موظف با اجرای دستورات فرمانده می‌دانند.

آنها از طریق این حرفه نان می‌خورند. بورژوازی به ارتش حرفه‌ای که سگ پاسبان وی است بیشتر اعتماد می‌کند. تبدیل ارتش فرانسه به ارتش حرفه‌ای از جمله بهمین دلیل صورت می‌گیرد زیرا بورژوازی فرانسه می‌فهمد که با اوجگیری مبارزات کارگران، شیبه آنچه که در این اواخر در فرانسه رخ داد و یا شیبه تظاهرات ماه مه ۱۹۶۸، مشکل بتواند ارتش غیر حرفه‌ای را برای شکستن اعتصابات و یا سرکوب قیام بمیدان آورد.

ارتش حرفه‌ای مزدور نقش چندش آور همان لژیون خارجی فرانسه را ایفاء خواهد کرد. تبدیل ارتش عمومی به حرفه‌ای نشانه شدت تضادهای طبقاتی در فرانسه است. زحمتکشان فرانسه با شدت و آمادگی بیشتری وارد مبارزه می‌شوند و جنبش آنها از عمق بیشتری نسبت به گذشته نزدیک برخوردار است و این در بورژوازی فرانسه ایجاد واهمه می‌کند. در ضمن بورژوازی فرانسه تکیه را بر تکنولوژی پیشرفته می‌گذارد تا "بدون دخالت دست" به عملیات نظامی پردازد.

برای وی ارتش حرفه‌ای نه تنها قابل اعتمادتر بلکه از قابلیت تحرک بیشتری نیز برخوردار است و این امر در دوره رقابت امپریالیستی که منجر به گسترش مناطق نفوذ آمریکا در خلیج فارس و بالکان شده است به نیاز مرم امپریالیسم فرانسه بدل شده است. ارتش فرانسه باید هم از نظر سرکوب مبارزه مردم در داخل و هم از نظر تهاجم در خارج از قدرت و توانائی بهتر و بیشتری برخوردار شود. بورژوازی فرانسه تکیه را بر کیفیت ارتش گذارده است. ولی قدرت مردم بر بالای سر همه قدرتها می‌درخشد و نیروی لایزال خلق قابل شکست نیست. اگر ستمگران از ترس خشم مردم به این اقدامات متوسل می‌شوند پس خود آنها نیز اعتقاد دارند که مشکل بتوانند در مقابل طغیان مردم مقاومت کنند. آنها از مردم بیشتر واهمه دارند تا مردم از آنها.

ارتشهای حرفه‌ای حتی اگر به آخرین سلاحهای مدرن نیز مجهز باشند قادر نخواهند بود مسیر محتم تاریخ را عوض کنند. روزی مردم برگور همه این ستمگران جشن پیروزی خواهند گرفت. زیرا ارتش میلیونی پرولتاریا شکست‌ناپذیر بوده و نیرویش لایزال است. کافی است که فقط به رسالت خود واقف شود و اراده کند سرنوشت خود را خود بدست گیرد. در مقابل این ارتش است که هیچ ارتش بورژوازی دوام نخواهد آورد.



یادداشتهای زندان اوین (بخش سوم)

متوجه شدم حدوداً یک ساعت گذشته است ولی هیچ کس به سراغم نیامد. ساعتی بعد صدای آشنای چرخ گاری دستی غذا معده‌ام را تحریک کرد. درب آهنی را باز کردند و غذا را آوردند. «برگرد بینم بشقاب داری؟» گفتم نه. یک بشقاب و یک قاشق برایم آورد و مقداری غذا برایم ریخت و به دستم داد. چشم‌بندم را کمی بالا زد و پرسید: «دیدی؟» گفتم آره و دوباره چشم‌بند را پائین کشید بطوری که هیچ جایی را نمی‌دیدم و گفتم: «خوب حالا بخور». به خودم گفتم ادامه در صفحه ۶

وارد راهرو شدم و کنار در ورودی رو به دیوار ایستادم. پاسداری که همراه آمده بود گفت «همینجا ایستا تا برگردم» ساعت حدوداً ۱۱ بود. پاسداری در چند قدمی من روی یک صندلی نشسته بود و مدام قرآن می‌خواند. چند بار اشخاصی آمدند و با او صحبت کردند. با وجود اینکه فاصله کمی داشتیم، هیچ متوجه حرفهایشان نمی‌شدم. هرچه فکر کردم که چرا بازداشتگاه مرا عوض کرده‌اند به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسیدم. با شنیدن صدای اذان

برخورد کمونیست‌ها به ارتش حرفه‌ای

پاسیفیستها مخالف هرگونه تسلیحات هستند، آنها با هر جنگی مخالفند و می‌گویند جنگ جنگ است و فرق نمی‌کند بجه منظور و برای پیشبرد چه هدفی آغاز شده باشد. آنها هوادار خلع سلاح عمومی‌اند. کمونیست‌ها که از واقعیت وجود مبارزه طبقاتی با خبرند و می‌دانند که راه برون رفت از جامعه طبقاتی به جامعه بی طبقه از طریق اسلحه گشوده می‌شود، نمی‌توانند به سمتکشان بگویند چشمان خود را بر تسلیحات بورژوازی که با ارتش خود، سازمان امنیت خود، پلیس خود و سایر دستگاههای سرکوب خویش به حفظ نظم ستمگرانه اشتغال دارد، ببندید. پس هواداری از خلع سلاح عمومی حمایت از صاحبان اسلحه است که به ریش پاسیفیست می‌خندند که زحمتکشان را با روحیه تنفر از اسلحه و نفرت از قهر طبقاتی تربیت می‌کند و آنها را گوشت دم توپ می‌پروراند. طبقه ستمکشی که برای آموختن اسلحه و تحصیل آن تلاش نورزد فقط شایسته آن است که با وی مانند برده رفتار شود. تلاش برای "خلع سلاح عمومی" نفی واقعیت مبارزه طبقاتی است. باین جهت کمونیست‌ها هیچوقت به کارگران و زحمتکشان توصیه نمی‌کردند که از رفتن به ارتش برای انجام خدمت نظام وظیفه عمومی که بورژوازی برای حفظ منافع خود آنرا بوجود آورده است، خودداری نکنند. مسلماً امپریالیست‌ها می‌کوشند برای تقسیم جهان و حفظ مناطق نفوذ خود به تسلیح عمومی دست بزنند و ادامه در صفحه ۴

رفیق «حما حمانی» را آزاد کنید!

رفیق حما حمانی (HAMMA HAMANI) مسئول روزنامه «ال بدیل»، که تنها ۷ ماه پس از گذراندن یک دوره ۶ ساله زندان، دستگیر شده بود، به ۸ سال زندان محکوم گردید. رفیق «حما حمانی» نماینده حزب کمونیست کارگران تونس نیز می‌باشد. این حزب که از چند سال پیش به یک محبوبیت بیسابقه در تاریخ جنبش چپ تونس در این کشور دست یافته است، روزی نیست که مورد هجوم و ضرب و شتم نیروهای نظامی این کشور قرار نگیرد. بسیاری از مسئولین این حزب هم اکنون در زندانهای رژیم دیکتاتوری این کشور محبوسند. رفقای حزب کمونیست کارگران تونس از تمامی احزاب، سازمانهای دموکراتیک و... درخواست اعتراض شدید به نمایندگیهای این کشور در سراسر جهان را دارند «توفان» ضمن اعتراض شدید به دستگیری رفیق حمانی خواستار آزادی هرچه سریع‌تر ایشان می‌باشد.

جنایتکاران جنگی حربه جدید مبارزه سیاسی

سیلی در می‌کردند و طوری عمل می‌نمودند که گویا این یک نزاع خصوصی بین فارس و عرب است، به آنها مربوط نیست. اگر صدام حسین بر سر مردم غیرنظامی بمب می‌ریزد، رژیم ایران هم بهتر از وی نیست، اگر بغداد را به موشک نمی‌بندد از این جهت است که موشک باندازه کافی ندارد. در آن زمان علیرغم تجربه آبکی دادگاه "نورنبرگ" پس از جنگ جهانی دوم علیه جنایتکاران جنگی "نازی" که منجر به اعدام پاره‌ای از آنها و نجات اکثریت قریب باتفاق نازی‌ها از جمله دکتر "شاخ" گردید، کسی صدام ادامه در صفحه ۴

صدام حسین در طی جنگ ایران و عراق، با موشکهای خود شهر چند میلیونی تهران را هدف گرفته بود و کشتار می‌کرد تا رژیم جمهوری اسلامی را بزانو درآورد. هر روز صدها نفر مردم غیر نظامی که در خانه های خود نشسته و یا در خواب بودند از صدای مهیب انفجار برمی‌خاستند و خوشحال بودند که امروز نوبت آنها نبوده است تا طعمه موشک شوند و امکان یافته‌اند تا پرواز موشک بعدی به زندگی ادامه دهند. افکار عمومی جهان باین جنایات اعتراض نمی‌کرد. کسی در خیابانها به تظاهرات نمی‌پرداخت و دستگاههای خبرپراکنی غرب نیز بمباران شهرهای ایران را زیر

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا سخارج گراف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر